



بایسته‌های حکم‌شناسی در فقه‌الاجتماع (روش‌شناسی استنباط علم‌الاجتماع از قرآن) خلاصه و جمع‌بندی ۵ جلسه درس خارج فقه‌الاجتماع استاد شیخ احمد مبلغی

پدیدآورنده (ها) : موسوی، سیدمهدی

علوم اجتماعی :: نشریه علوم انسانی اسلامی صدرا :: تابستان ۱۳۹۷ - شماره ۲۵

صفحات : از ۲۴۸ تا ۲۵۹

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1744919>

تاریخ دائلود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- کنکاشی در چیستی فقه الاجتماع
- پنداره نحوست ماه صفر
- مقدمه‌ای بر ضرورت و روش فقه الاجتماع از منظر برخی از فقهای معاصر شیعه
- بررسی مقاله «صوم» از دایرة المعارف اسلام
- پدیدار شناسی جایگاه امامت و مقامات امامان علیهم السلام در عقاید عبد الله بن ابی یعفر
- ارتباط وجوهات شرعی و مالیات های حکومتی در الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی (دلالت هایی برای حل پرداخت های دوسویه)
- اقتراح
- دین و تبلیغ دینی در قاره آفریقا
- اندیشه: رسانه ای به قدمت اسلام؛ کارکرد منبر در انقلاب اسلامی
- نگاهی تاریخی بر انتقال از معرفت نفس به معرفت رب در حکمت مشاء و حکمت اشراق
- محدوده ی معرفت انسان نسبت به حق تعالی
- علامه طباطبائی و فلسفه ی علوم اجتماعی

عناوین مشابه

- جمهور و نخبگان؛ تحلیل فارابی از مناسبات جمهور و نخبگان در ملت؛ ترجمه و شرح باب ثانی از کتاب الحروف فارابی درس گفتارهای استاد پارسانیا؛ جلسه پنجم
- فارابی و بازشناسی نقش اجتماعی علم فقه؛ درس گفتارهای استاد پارسانیا جلسه چهارم
- در زلال اندیشه: مردم با حضور خودشان دشمن را ناکام کردند: متن پیش رو، بیانات رهبر معظم انقلاب در جلسه درس خارج فقه بعد از ۲۲ بهمن است
- کتابشناسی مرحوم استاد احمد احمدی بیرجندی / تندیس ادب نفس و ادب درس
- پژوهش: میزان تحقق اهداف درس دینی و قرآن در رفتارهای دانش آموزان پایه ی سوم دبیرستان های منطقه ی ۵ تهران در سال ۸۸ - ۱۳۸۷
- گناه عامل دوری انسان از خدا (درس هائی از استاد آیت الله جوادی آملی) (راه تعالی انسان از دیدگاه قرآن (۳))

بایسته‌های حکم‌شناسی در فقه‌الاجتماع

(روش‌شناسی استنباط علم‌الاجتماع از قرآن)

خلاصه و جمع‌بندی ۵ جلسه درس خارج فقه‌الاجتماع
استاد شیخ احمد مبلغی

تدوین: حجت‌الاسلام والمسلمین سید مهدی موسوی

مقدمه

دانش روش‌شناسی توجه ویژه‌ای داشته باشیم. وظیفه حوزه‌های علمیه در این میان بسیار سنگین است؛ چه آن که ما دارای یک تراش عظیم و پشتوانه‌ای قوی در این زمینه هستیم. برخی شخصیت‌های ما در علم اصول، تفسیر و فقه نظریات اساسی، محکم و نگاه روشی عمیقی داشته‌اند که نسل جدید باید آنها را کشف و بازتولید کند. از طریق توجه به مطالعات مربوط به حوزه روش‌شناسی و توسعه و گسترش این دانش در حوزه‌های علمیه، پاسخگویی کیفی به نیازها و مسائل روز نیز تضمین خواهد شد. از مجرای «علم‌المنهج» است که می‌توان به شکلی انبوه و روشمند، عناصر علم فقه را اضافه و یا کم کرد. تنها از این رهگذر است که می‌توان به فقه مطلوب که معایب فقه موجود را نداشته و پلی میان شریعت و انسان معاصر باشد، دست یافت. آنچه مسلم است با فقه موجود چنین آرمانی محقق نخواهد شد. امروز صیانت از فقه درگرو توجه و توسعه دانش روش‌شناسی است و از این طریق است که می‌توانیم روش فقه را که روشی قوی و بالیده در دل تاریخ است، احیا نماییم. بر همین اساس، روش استنباط در فقه نیز باید تعمیق بخشیده

از آنجاکه بیان حکم و وظیفه مکلف و وظیفه اصلی دانش فقه است، روش‌شناسی استنباط حکم از منابع و مصادر فقهی و تعیین روشمند اولویت‌ها در فقه‌های تخصصی امری مهم و حیاتی است. «افترا علی الله» در زمینه‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی که بسیار از آن نهی شده است، فقط در این نیست که حکم یک موضوع فرهنگی را بدون اجتهاد، یعنی بر اساس سلیقه ارائه کنیم؛ بلکه حتی اگر اولویت ارزش‌ها را نیز به جای آنکه از منطق دین اخذ کنیم، بر اساس سلیقه و احساس تعیین کنیم، دین را در بخش فرهنگ پیاده نکرده و به خداوند افترا زده‌ایم. آنچه می‌تواند تولید علم و دانش را به سمت پاسخگویی به مسائل زمانه سوق دهد روش علم است. پایه‌ریزی نظام آموزشی بر اساس علم روش‌شناسی، به یک نظام چابک، کارآمد و مفیدتر منتج خواهد شد. در صورتی که دانش روش‌شناسی در حوزه‌های علمیه و کرسی‌های تدریس فقه شکل بگیرد، قدرت ابداع و ابتکار نیز افزایش پیدا خواهد کرد. بدین جهت ضروری است تا به «علم‌المنهج» به عنوان



فرآیند حکم‌شناسی که در محافل علمی و اجتهادی به صورت عمومی مرسوم است، مشتمل بر این امور می‌باشد:

۱. مراجعه به مصدر با تکیه بر اقوال، قواعد فقهیه، اصولیه، رجالیه و غیره؛

۲. تعامل مصدر با سایر مصادر فقهی مانند: تعامل سنت با اجماع و قرآن با عقل و غیره.

افزون بر روند موجود که بدون آن اجتهاد کاملاً نادرست است، باید «حیثیت تخصصی موضوع» را نیز در حکم‌شناسی و استنباط حکم برای مسائل تخصصی و جدید مدخلیت داد تا حکم‌شناسی به صورت کامل و دقیق انجام گیرد؛ بر این اساس، فرآیند استنباط نسبت به موضوعات مستحدثه که ریشه در یک دانش تخصصی مثل جامعه‌شناسی دارند مشتمل بر دو مرحله اساسی است:

۱. استنتاج نص: یعنی مثلاً فقیه آشنا به علم الاجتماع، بعد از در نظر گرفتن حیثیت تخصصی موضوع به حیثیت فقهی موضوع می‌پردازد؛ زیرا بدون در نظر گرفتن حیثیت تخصصی موضوع، استنتاج صورت نمی‌گیرد و زوایای گوناگون نص مخفی می‌ماند و ناکارآمدی و پویا نبودن فقه را رقم می‌زند.

نکته مهم این است که استنتاج نص، بسیار به روش

و ساختار آن شبکه‌ای شود. ساختار شبکه‌ای، انقسام اجزاء فقه به مجموعه‌هایی منسجم و منظومه‌ای است؛ به نحوی که این اجزاء فی‌مابین خود روابطی مترابط و هماهنگ داشته و اهداف واحدی را دنبال می‌کنند. شریعت اسلام شبکه‌ای و منظومه‌ای است و خداوند متعال نیز احکام خود را بریده‌بریده و منقطع نازل نکرده است. از سوی دیگر انسان و جامعه معاصر نیز دارای خصلت شبکه‌ای می‌باشد؛ به عنوان مثال، اقتصاد، سیاست و فرهنگ هر یک بر روی دیگری اثر گذارده و هم‌زمان از دیگری نیز متأثر است. به عبارت دیگر جهان امروز جهان پدیده‌ها است که هر پدیده بر پدیده دیگر اثر می‌گذارد. بدون یک روش‌شناسی صحیح، و در غیاب فقه شبکه‌ای، نمی‌توان از فقه موجود انتظار پاسخگویی به مسائل جامعه امروز با این حجم از تحولات گسترده را داشت. دانش فقه می‌بایست نقشی اطمینان‌بخش، نظم‌دهنده و هماهنگ‌کننده بین ابعاد مختلف انسان در زندگی چندضلعی اجتماعی کنونی ایفا کند و در غیر این صورت، منزوی خواهد شد. برای رسیدن به دانش فقه مطلوب می‌بایست به غنی‌سازی روش‌شناسی فقه، هم از حیث موضوع‌شناسی و هم از حیث حکم‌شناختی پرداخت.^۱

روند مطلوب حکم‌شناسی در فقه تخصصی

موضوعی شهید سید محمدباقر صدر(ره) در تفسیر قرآن شبیه است. متأسفانه به دلیل نادرستی و یا نقصان در روش تفسیری، قرآن شفافبخش امراض جسمی، روحی و اجتماعی ما نیست. روش موضوعی شهید صدر(ره) نقش فراوانی در فعال‌سازی و توانمندسازی فقیه برای فهم و کشف زوایای منابع دینی دارد.

۲. پیمودن همان روند موجود که مورد توافق فقهاست و در همه جای فقه عام مدنظر است؛ مانند مراجعه به مصدر با تکیه بر اقوال، قواعد فقهیه، اصولیه، رجالیه و غیره.

برای روشن‌تر شدن روند مطلوب در فقه تخصصی، مثالی ذکر می‌کنیم. آیه شریفه «تعاونوا علی البر و التقوی» از دقیق‌ترین و جامع‌ترین آیاتی است که بدون تدقیق در آن، فقه‌الاجتماع و علم‌الاجتماع شناخته نمی‌شود، ولی به دلیل فقدان عنصر استنتاج نص در فهم این آیه شریفه، متأسفانه این آیه در حد یک گزاره اخلاقی باقی مانده است؛ درحالی که با رعایت عنصر استنتاج نص و در نظر گرفتن حیثیت‌های سه‌گانه در موضوع‌شناسی، می‌شود فهم و کشف دیگری را تجربه کرد. تعاون یک نقش است و سه عنصر اساسی دارد:

الف. خصوصیات ذاتی ایفاکننده نقش، مانند خصوصیات خانوادگی، مدرسه‌ای و غیره؛

ب. گروهی که فرد به آن منتسب است و جایگاهی که او در گروه دارد؛

ج. توقعاتی که جامعه از فرد برای نقش‌آفرینی دارد. اگر این عناصر در موضوع‌شناسی تعاون لحاظ شود، فقیه فقه‌الاجتماع می‌تواند افعالی را تکثیر و موضوعاتی را تولید کند و سپس به احکام شرعی آن بپردازد. موضوعاتی که ممکن است پیرامون تعاون (که مشتمل بر سه عنصر مذکور است) تولید شود و به وجوب (به‌عنوان مثال) ایجاد این افعال فتوا داد عبارت است از: ساختن توقعات در جامعه، ذهنیت‌سازی برای دیگران، ایجاد گروه‌ها و انجمن‌ها و غیره. در این موضوع‌شناسی، «توقع و انتظار» مقوله‌ای است که باید مبحث جامعه‌پذیری و در ذیل آن، نقش نهاد رسانه در ایجاد توقع و انتظار به صورت جدی بررسی شود؛ همان‌طور که توجه به مفهومی به نام «دیگری = غیر خود» و «فعالیت گروهی و تشکیلاتی» مقوله‌ای دیگر است که از این آیه قابل استنباط است.

اشکال: آفت تحمیل بر نصوص

با توجه به آنکه استنتاج نص در روند حکم‌شناسی، امری لازم شمرده شد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا مراجعه به علم‌الاجتماع و مکاتب و نظریات موجود در آن، ذهن و اندیشه و حرکت ما به سمت نص را کانالیزه نمی‌کند و منجر به تحمیل معلومات جامعه‌شناسی بر نص نمی‌شود؟ مثلاً در آیه مبارکه «تعاونوا علی البر و التقوی»، فقیه باید تعاون را موضوع‌شناسی کند. علم‌الاجتماع نسبت به کنش اجتماعی تعریفی ارائه می‌کند، ولی این تعاریف یکسان نیست. فردگرایان که نقش اصلی را به عامل می‌دهند، یک تعریف برای کنش ارائه می‌دهند و ساختارگرایان که نقش اصلی را به ساختارها می‌دهند، تعریف دیگری برای کنش اجتماعی ارائه می‌دهند؛ همان‌طور که ترکیبی‌ها که هم برای عامل و هم برای ساختار، ارزش و جایگاه قائلند به‌گونه‌ای دیگر، کنش را تعریف می‌کنند.

هر یک از این نظریات سه‌گانه مبتنی بر مبانی خاصی نسبت به انسان، جهان، جامعه، معرفت و شناخت، ارزش و هنجار است؛ به چه دلیل یک فقیه، روایات و آیات را به دریای طوفانی و متلاطم جامعه‌شناسی بسپارد؟ مگر فقیه با ظرفیت‌ها و استعدادهایی که در معارف توحیدی و اسلامی وجود دارد، نمی‌تواند استنتاج نص کند؟ چه لزومی دارد که برای استنتاج نص و گشودن زوایا و افق‌هایی برای نص به جامعه‌شناسی غربی مراجعه شود؟

پاسخ

این سؤال، به جواب‌های مفصل و دقیقی نیازمند است، ولی به صورت اجمالی می‌توان گفت:

۱. اینک فقیه باید نگاه و نظرات خود را بر نص تحمیل نکند اختصاص به فقیه فقه‌الاجتماع ندارد که از جامعه‌شناسی استفاده می‌کند، بلکه حتی فقیهی که فقط در علوم اسلامی کار کرده و متخصص آن شده است نیز باید به این اشکال جواب بدهد. به‌عنوان مثال، فقیهی که متخصص در علم اصول است و سراغ نصوص می‌رود و مطالبی را استخراج می‌کند، به چه دلیل مصون از تحمیل بر نص است؟ احتمال دارد که او نیز بر نص «تحمیل» کرده باشد.

۲. همین که باب اجتهاد مفتوح است و فهمیدن نصوص

با توجه به آنکه استنتاج نص در روند حکم‌شناسی، امری لازم شمرده شد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا مراجعه به علم‌الاجتماع و مکاتب و نظریات موجود در آن، ذهن و اندیشه و حرکت ما به سمت نص را کانالیزه نمی‌کند و منجر به تحمیل معلومات جامعه‌شناسی بر نص نمی‌شود؟ به چه دلیل یک فقیه، روایات و آیات را به دریای طوفانی و متلاطم جامعه‌شناسی بسپارد؟ مگر فقیه با ظرفیت‌ها و استعدادهایی که در معارف توحیدی و اسلامی وجود دارد، نمی‌تواند استنتاج نص کند؟ چه لزومی دارد که برای استنتاج نص و گشودن زوایا و افق‌هایی برای نص به جامعه‌شناسی غربی مراجعه شود؟

شود؛ ولی هیچ‌گاه نباید رأی و حکمی به صورت قطعی و نهایی تلقی شود. بدیهی است که فقیه به دلیل صادر نکردن رأی و حکم نهایی، از آفت تحمیل بر نص به دور مانده است و به دلیل پرداختن تخصصی به فقه‌الاجتماع به تولیداتی دست یافته است که باعث می‌شود تا دیگران به نقد و بررسی بپردازند و تدریجاً در یک رشد تصاعدی و تکاملی، علم‌الاجتماع اسلامی و فقه‌الاجتماع تولید گردد؛ بنابراین، تنها راه فراروی فقیه فقه‌الاجتماع همین راه است.

علم‌الاجتماع و جامعه‌شناسی موجود که با تمرکز ذهن‌ها و انگیزه‌ها در طول سال‌های متمادی، گزینه‌هایی را در قالب آرا و نظریات ارائه داده، بسیار بااهمیت است و باید از آنها استفاده کنیم. البته لازم نیست همه نظریات پذیرفته شود؛ ولی در یک فضای تخصصی و دقیق، ظرفیت و دستاوردی مغتنم است که باید بررسی گردد؛ در عین حال که مفروضات و احتمالات خودمان را نیز به میدان می‌آوریم و به قرآن عرضه می‌داریم.

ظرفیت قرآن برای تولید علم‌الاجتماع

منابع دینی، به خصوص قرآن از ظرفیت بسیار بالایی برای بازخوانی و خوانش با نگاه‌های جامعه‌شناختی برخوردار است.

قرآن دارای دو ویژگی و مزیت است:

۱. از جانب پروردگار است و خداوند متعال، اهمال‌کننده و واقعیت‌ها - از جمله کنش‌ها و سنن اجتماعی

دینی، امری جایز و بلکه لازم شمرده شده و در متون دینی به آن توصیه شده، به این معناست که فهم نصوص و کشف معانی و زوایا از نصوص، بدون اینکه «تحمیل» در کار باشد، امری ممکن و معقول است.

۳. همین که نصوص دین دارای محکومات و متشابهاست و باید طبق محکومات، متشابها را تفسیر کرد، یعنی شیوه‌ای وجود دارد که می‌شود محکومات را بدون اینکه «تحمیل» در کار باشد، فهمید. هم‌چنین می‌شود طبق محکومات، متشابها را تفسیر کرد بدون اینکه «تحمیل» در کار باشد.

۴- فقیه فقه‌الاجتماع، در یک مرحله تمهیدی و متقدم و پیشینی، قبل از اینکه سراغ موضوع‌شناسی

و حکم‌شناسی و استنتاج نص برود، باید نظریه کلامی و سپس نظریه فقهی خود را آماده کند و سپس سراغ استنتاج النص برود. ورود فقیه به جامعه‌شناسی، باید به صورت تخصصی باشد نه اینکه فقط آشنایی اجمالی داشته باشد و مطالعات جامعه‌شناسانه او سطحی و مروری صورت بگیرد. به همین سبب بیان شد که موضوع‌شناسی در فقه‌الاجتماع بسیار پیچیده‌تر از موضوع‌شناسی در فقه پزشکی و فقه اقتصادی است؛ زیرا در جامعه‌شناسی نگاه‌ها و مکاتب و نظریه‌ها بسیار تخصصی، گسترده و مختلف است که هر یک از اعتبار معرفت‌شناسی و مبنایی ویژه‌ای برخوردار هستند. بر این اساس، نظر شیخ بهایی درباره کفایت «ظن» در رجوع به متخصص، جای تأمل و بررسی دارد. بنابراین، اگر موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی توسط فقیه از کانال نظریه‌های کلامی و فقهی دینی عبور کند، مشکلی به وجود نمی‌آید و فرآیند استنباط از آفت تحمیل بر نصوص به دور می‌ماند.

با توجه به تقدم علم‌الاجتماع اسلامی بر فقه‌الاجتماع، این پرسش مطرح می‌شود که چون علم‌الاجتماع اسلامی تولید نشده است، فقیه نباید به فقه‌الاجتماع ورود پیدا کند؟

در جواب باید گفت: خیر؛ فقیه متخصص در مبنای اسلامی و آشنا به جامعه‌شناسی باید افتان و خیزان و به شکل تدریجی به تولید فقه‌الاجتماع بپردازد و در ضمن همین فقه‌الاجتماع به تولید علم‌الاجتماع نیز پرداخته



حاکم بر جامعه - نیست و لذا کلام الهی ناظر به واقعیات است؛ به خصوص جامعه و قواعد و سنن آن که از حساسیت بالایی برخوردار است.

۲. از آنجاکه قرآن بیان‌کننده واقعیات است، به صورت یک دستگاه می‌باشد؛ یعنی تمام اجزای آن به هم مرتبط است تا به صورت دقیق و کامل، بیانگر یک واقعیت باشد. لذا سیاق، مفردات و قرائنی که در این قالب بیانی ذخیره شده از ارزش بالایی برخوردار است و کشف آنها نیازمند به‌کارگیری روش دلالت التزامی غیر بین است.

بنابراین اگر با رویکرد جامعه‌شناسی که می‌خواهد قواعد حاکم بر جامعه را از قرآن استنباط کند به سراغ قرآن برویم، می‌توانیم جامعه‌شناسی را بازسازی و بازتولید کنیم و اگر با رویکرد فقهی که می‌خواهد احکام را استنباط کند به سراغ قرآن برویم، می‌توانیم فقه‌الاجتماع را تولید کنیم. برای بهره‌گیری از قرآن، لازم است نگاه دقیق داشتن، تجزیه و تحلیل گونه و به عبارت دقیق‌تر، مهارت «چندگونه نظر کردن» به آیات را در خود تقویت کنیم. در این صورت است که متناسب با ظرفیت‌های بیانی قرآن، فهم از آن شکل می‌گیرد. متأسفانه کم‌کاری ما در رجوع و استناد دقیق به قرآن و بی‌توجهی به مفردات و کیفیت چینش و ترتب آنها باعث شده است تا منطق و روش استخراج و استنباط از قرآن، همچنان کاستی‌های بسیاری داشته باشد و از ضعف فراوانی رنج ببرد و مانند گذشته، قرآن در عرصه تولید یا بازتولید و بازتنظیم جامعه‌شناسی مهجور بماند.

نظریه امکان (الگوی استخراج علم‌الاجتماع از قرآن)

لازم است تا نظریه‌ای در ارتباط با همه علوم انسانی که می‌خواهیم با استفاده از مبانی شرع، مبانی آنها را محک زده و تراز کنیم مطرح شود. این نظریه به معنای مطالعه پُر رفت و برگشت و تعاملی بین معلومات اجتماعی و نصوص دینی برای دستیابی به نظریه‌ای به‌منظور موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی بدون تحمیل بر نصوص است. به عبارت دیگر، فقیه که به دانش تخصصی علم‌الاجتماع نظر دارد و دائماً نصوص دینی را نیز مطالعه می‌کند، باید عقل علمی فعالی داشته باشد تا در رفت و برگشت‌های متوالی، به انتخاب یک نظریه بر اساس مبانی دینی و یا تولید یک نظریه دینی دست

یابد. بنابراین، در روند ایجاد و تولید فقه‌های تخصصی از جمله فقه‌الاجتماع، این نظریه مبنای حرکت علمی است.

این نظریه برگرفته از روایت حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) است که فرمودند: «قَدْ أَمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زَمَامِهِ فَهُوَ قَائِدُهُ وَإِمَامُهُ يُحَلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقَلَهُ وَيُنْزَلُ حَيْثُ كَانَ مَنَزَلُهُ»^۲.

انسان دینی، انسانی است که اختیار خود را به قرآن سپرده و آن را امام و پیشوای خود قرار داده است. هر جا که قرآن بار اندازد فرود آید و هر جا که قرآن جای گیرد مسکن گیرند. در این روایت، قرآن امام فکری معرفی شده است. مراد از ثقل در این روایت، مبانی و اندیشه‌های کلان و کانونی و اساسی است و نزول در این روایت نیز عبارت است از ورود پیدا کردن‌ها، منزل‌گزیدن‌ها، نتیجه‌گرفتن‌ها و استقرار یافتن‌ها. به عبارت دیگر، نزول در این روایت به تطبیق‌ها برمی‌گردد. بنابراین، به‌طور کلی می‌توان این‌گونه استفاده کرد که علاوه بر فقه‌الاجتماع که از قرآن استنباط می‌شود، علم‌الاجتماع را نیز می‌توان استخراج و استنباط کرد.

در مسئله برداشت از قرآن برای استخراج گزاره‌های علم‌الاجتماعی و جامعه‌شناسی، سه احتمال وجود دارد: ۱. قرآن ارائه‌دهنده گزاره‌های علمی و تخصصی است؛ یعنی رسالت قرآن بالاصاله و به صورت اساسی و مستقیم این است که می‌شود و باید علوم تخصصی را از آن استخراج کرد. مشکلی که باعث شده است تا این ظرفیت فوق‌العاده مغفول بماند و فعال نشود، فقدان روش‌شناسی دقیق (کیفیت استفاده روشمند از این ظرفیت) بوده است.

۲. قرآن به این نوع از مسائل وارد نشده و رسالت خود را ارائه گزاره‌های علمی و تخصصی قرار نداده است؛ اگرچه می‌شود گاهی گزاره‌ای علمی را از قرآن به دست آورد.

۳. اگرچه قرآن به صورت مستقیم و شفاف و صریح و به صورت قلبی و بیانی به گزاره‌های علمی و تخصصی نپرداخته است، ولی طبیعت قرآن و خصوصیات نهفته در قرآن به‌گونه‌ای است که ممکن است، بر اساس نوعی از دلالت‌ها (دلالت التزامی غیر بین) به گزاره‌های علم‌الاجتماعی دست یافت؛ یعنی گزاره‌های علم‌الاجتماع را به قرآن عرضه و تصحیح، تعدیل

فقیه متخصص در مبانی اسلامی و آشنا به جامعه‌شناسی باید افتان و خیزان و به شکل تدریجی به تولید فقه‌الاجتماع باید پردازد و در ضمن همین فقه‌الاجتماع به تولید علم‌الاجتماع نیز پرداخته شود؛ ولی هیچ‌گاه نباید رأی و حکمی به صورت قطعی و نهایی تلقی شود. بدیهی است که فقیه به دلیل صادر نکردن رأی و حکم نهایی، از آفت تحمیل بر نص به دور مانده است و به دلیل پرداختن تخصصی به فقه‌الاجتماع به تولیداتی دست یافته است که باعث می‌شود تا دیگران به نقد و بررسی پردازند و تدریجاً در یک رشد تصاعدی و تکاملی، علم‌الاجتماع اسلامی و فقه‌الاجتماع تولید گردد؛ بنابراین، تنها راه فراروی فقیه‌الاجتماع همین راه است.

دقت نظر است. اما توجه به دلالت‌های آیات قرآن کریم به خصوص دلالت‌های التزامی غیر بین و غیر آشکار، برای استخراج گزاره‌های علم‌الاجتماعی، بسیار کلان، گسترده، فعال، مؤثر، قابل اتکا و مفید است. چراکه روابط پنهان میان پدیده‌ها را می‌نمایاند و افق‌های جدیدی را برای مفسر می‌گشاید.

روند اجرای این روش

در مجموع می‌توان این روش را - استخراج علم‌الاجتماع از قرآن - در سه گام انجام داد:

۱. گردآوری معلومات علم‌الاجتماع به صورت احتمالات و فرضیه‌ها؛
 ۲. قرار دادن آنها در قالب‌های منطقی و حصری؛
 ۳. رفتن به سراغ آیات و فهم و استنتاج آیات بر اساس استدلال‌ها و معلومات منطقی و علمی.
- در توضیح اجمالی این سه گام باید گفت از آنجاکه معلومات علم‌الاجتماع برآمده از نظریات موجود در آن علم است، به صورت مجموعه احتمالات و مفروضات تلقی می‌شود. لذا باید در حد امکان با یک تلاش علمی اینها را تکثیر و مفروضاتی را اضافه کرد. همچنین باید تا حد ممکن، این احتمالات را در قالب‌های منطقی و حصری، به خصوص حصر عقلی در آورد. سپس به مطالعه قرآن پرداخت و در هنگام دقت در آیات قرآن، باید اینها را در نظر گرفت و به آیه ارجاع داد و آن

و یا بدیلی برای آن پیدا کرد و از این طریق، دقیق‌ترین، محکم‌ترین و جامع‌ترین گزاره‌های علم‌الاجتماع قرآنی را استخراج نمود. خاستگاه این سه فرض و احتمال، دلالت‌های «بطونی» و «غیر بطونی» قرآن است که در دسترس اهل علم قرار می‌گیرد؛ یعنی ادعای قائلان به امکان و یا عدم امکان استخراج گزاره‌های تخصصی از قرآن، بر اساس دلالت‌های (مطابقی، تضمینی، التزامی بین و التزامی غیر بین) قرآن است. مسلم است که قرآن بطونی دارد؛ اما اینکه بطون چیست و در آنها چه می‌گذرد و چه معلوماتی از آن قابل استخراج است و چه کسانی می‌توانند استخراج کنند؛ اگرچه دقت و حوصله بالایی می‌خواهد و از ارزش خاصی برخوردار است، ولی به بحث ما مرتبط نیست.

در یک تحلیل و نظر دقیق، فرض اول و سوم قابل جمع است و در مجموع فقط دو احتمال داریم؛ زیرا فرض سوم بیانگر پذیرش نوعی دلالت‌های غیربطونی برای دست‌یابی به گزاره‌های تخصصی است و فرض اول هم بیانگر این است که قرآن با استفاده از نوعی «دلالت التزامی غیر بین» به گزاره‌های علم‌الاجتماعی پرداخته است. تفاوت فرض اول با سوم این است که در فرض اول، قرآن به صورت مستقیم به این گزاره‌ها وارد شده است، ولی در فرض سوم، قرآن به صورت مستقیم به این گزاره‌ها وارد نشده است، بلکه از طریق دلالت التزامی غیر بین می‌توان به گزاره‌های قرآنی در مورد علم‌الاجتماع دست یافت. در فرض اول که از دلالت‌های مطابقی و تضمینی استفاده می‌شود، باید توجه کرد که نباید برای مطابقت و تضمین‌گیری با ذهن سطحی و غیرعلمی به دلالت‌گیری پرداخت، بلکه برخورداری ذهن از دید و زاویه علمی لازم است؛ زیرا قرآن با این دو دلالت، موارد چندانی از قضایای علم‌الاجتماعی در اختیارمان نمی‌گذارد.

نکته قابل تأمل و نیازمند بررسی این است که نباید اشکال کرد که آنچه مؤونه دید و نگاه تخصصی می‌خواهد «دلالت التزامی غیر بین» است نه «تطابقی و تضمینی»، پس در این دو به تخصص و نگاه علمی نیاز نیست بلکه همه این دلالت‌ها نیازمند نگاه تخصصی و



قرآن است. آنچه می‌تواند این دشوار را سهل کند، «روش» است. بدیهی است که دستیابی به این روش از دشواری خاصی برخوردار است و نیاز به دقت بالا و نظریه‌پردازی دارد. فعال کردن این روش، یک «فتح خیر علمی» است؛ زیرا استفاده از قرآن را ممکن و میسر می‌کند.

در این روش باید نظریه امکان (که قبلاً توضیح آن گذشت) اجرا شود؛ یعنی نباید به سرعت به جمع‌بندی و قضاوت نهایی رسید، بلکه باید رفت و برگشت‌های زیادی بین علوم و نصوص صورت گیرد و به شکل متراکم و انبوه، از تمام دلالت‌های مطابقی، تضمینی، دلالت‌های التزامی بین و غیر بین و همچنین از تمام قرائن معتبر استفاده کرد. عمده‌ترین عنصر این روش «دلالت التزامی غیر بین» است. در بسیاری از موارد برای کشف گزاره‌ها یا معرفت‌های علم‌الاجتماعی و حتی غیر علم‌الاجتماعی به دلالت التزامی غیر بین نیازمندیم؛ دلالتی که وقوع آن در تفسیرهای رایج، نادر و ملحق به عدم است.

از مباحث بسیار مهم در منطق، مبحث دلالت و اقسام آن است. لوازم در دلالت التزامی سه‌گونه است: بین بمعنی‌الخاص، بین بمعنی‌الاعم و غیر بین. در بین‌الخاص با تصور ملزوم، تصور لازم نیز حاصل می‌شود. دلالت آتش بر حرارت و خورشید بر نور از این باب است. دلالت بین اعم در مواردی است که واسطه عقلی یا عرفی و مانند آن را برای ثبوت لازم، نیاز داریم. در این دلالت، با تصور لازم و ملزوم و تحلیل نسبت میان آن دو، قطع به لزوم حاصل می‌آید؛ مانند تصور زوجیت برای عدد چهار یا تصور اینکه دو، نصف چهار است. برخی از عالمان، دلالت بین بمعنی‌الاعم را دلالت سیاقی نامیده‌اند. راز سیاقی نام گرفتن این دلالت آن است که مدلول، صریحاً در منطوق نیامده و در حوزه مفهوم نیز قرار نمی‌گیرد، بلکه در برابر دلالت مفهومی و منطوقی قرار دارد و مقصود آن است که سیاق کلام بر معنای مفرد یا مرکب یا لفظ مقدر دلالت دارد. دلالت بین به سه نوع دلالت اقتضاء، تنبیه و اشاره تقسیم شده است. دلالت غیر بین آن است که برای آگاهی یافتن از لزوم، افزون بر لزوم تصور لازم و ملزوم، به استدلال نیز نیازمندیم. این معانی از طریق تصور لازم و ملزوم یا همان موضوع و محمول و از طریق واسطه عقلی و

را بر اساس این احتمالات مورد بررسی قرار داد تا معلوم شود که کدام محتمل و مفروض با سیاق، ادبیات، مؤلفه‌های آیه و ارتباط آیه با آیات دیگر مناسب است. از این طریق می‌توان رأی و نظر قرآن را از مجرای دلالت التزامی غیر بین به دست آورد.

علت «غیر بین بودن» این است که برای فهمیدن نظر قرآن و دلالت کردن آن، معلوماتی لازم است که در قالب استدلال آمده است؛ یعنی با احتمالاتی که داریم، استدلال می‌کنیم که قرآن درباره این احتمالات چه دیدگاهی دارد. این راهی جدید است و اگر به تفسیر و رشته‌های تخصصی، به خصوص رشته فقه‌الاجتماع و علم‌الاجتماع تزریق شود، بسیار راه‌گشا خواهد بود. البته استفاده از این روش شرایطی لازم دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. توجه نظری و عملی به حساسیت فوق‌العاده دلالت‌گیری از قرآن و به عبارت دیگر، پایبندی به نظریه امکان که عبارت است از: التزام به رفت و برگشت‌های زیاد و دوری از شتاب و عجله در برداشت و نهایی کردن مطلب؛

۲. ورود تخصصی به دانش تخصصی و شناخت ظرافت‌ها و مبانی و منهج به کار رفته در آن دانش؛

۳. نبوغ و تیزفهمی خاص اندیشمند تا ظرائف و نکات غیر آشکار را به درستی فهم و درک کند؛

۴. تمرکز و صرف وقت زیاد تا بتواند بر جوانب مختلف بحث احاطه پیدا کند و از ورزیدگی کافی برخوردار شود. بدیهی است که فهم دقیق‌تر این دلالت‌گیری، نیازمند ورزیدگی، تجربه و بررسی نمونه‌های متعدد است که این کار جز با تمرکز و صرف وقت فراوان حاصل نخواهد شد.

بنابراین، از علم‌الاجتماع احتمالاتی دریافت می‌شود؛ سپس این یافته‌ها - به حکم اینکه بیان‌کننده واقعیت هستند - به صورت استدلالی و تا حد ممکن، به قرآن عرضه می‌شوند، و این امکان وجود دارد که قرآن مهر تأییدی بر آن احتمالات بنهد و یا آنها را تعدیل کند و یا نفی کرده و بدیلی برای آن ارائه نماید.

روش‌شناسی استنباط علم‌الاجتماع از قرآن

سخت‌ترین مرحله برای تولید گزاره‌های علم‌الاجتماع بر اساس قرآن، چگونگی استنباط این معرفت‌ها از

در مجموع می‌توان این روش را - استخراج علم الاجتماع از قرآن - در سه گام انجام داد: ۱. گردآوری معلومات علم الاجتماع به صورت احتمالات و فرضیه‌ها؛ ۲. قرار دادن آنها در قالب‌های منطقی و حصری؛ ۳. رفتن به سراغ آیات و فهم و استنتاج آیات بر اساس استدلال‌ها و معلومات منطقی و علمی. در توضیح اجمالی این سه گام باید گفت از آنجا که معلومات علم الاجتماع برآمده از نظریات موجود در آن علم است، به صورت مجموعه احتمالات و مفروضات تلقی می‌شود. لذا باید در حد امکان با یک تلاش علمی اینها را تکثیر و مفروضاتی را اضافه کرد. همچنین باید تا حد ممکن، این احتمالات را در قالب‌های منطقی و حصری، به خصوص حصر عقلی در آورد. سپس به مطالعه قرآن پرداخت و در هنگام دقت در آیات قرآن، باید اینها را در نظر گرفت و به آیه ارجاع داد و آن را بر اساس این احتمالات مورد بررسی قرار داد

عرفی یا همان سیاق فهمیده نمی‌شود؛ بلکه باید از تعاهد‌ها و آگاهی‌های دیگر روایی، قرآنی و عقلی استفاده کرد و به صورت استدلالی، آن را به آیه ضمیمه کرد تا برای آیه دلالتی جدید و معنایی جدید تجلی یابد.

معنای تعاهد

مقصود ما از تعاهد این است که شما خارج از مدلول آیه، از جای دیگری اعم از آیه یا آیات دیگر و یا روایات، به یک اندیشه و منطق دست یافته باشید (= فکرة مستبقة) و هنگامی که سراغ آیه می‌روید، آن را به این مطلب ضمیمه کرده و برای آیه یک دلالت جدید شکل بگیرید. به آن مطلب و ضمیمه که باعث شکل‌گیری مدلول جدید می‌شود و خارج از مدلول آیه است، «تعاهد» گفته می‌شود.

انواع تعاهد

تعاهد بر دو قسم است:

۱. تعاهدی که از طریق بهره‌گیری از دیگر آیات و استفاده از مخصص‌ها و مقیدها، منجر به مفهوم‌شناسی و موضوع‌شناسی خاصی برای آیه می‌شود که بالتبع تفسیر جدیدی را رقم می‌زند. جریان تفسیری با روش قرآن به قرآن که علامه طباطبایی در رأس آن قرار دارد از تعاهد به معنای دوم استفاده کرده است. این روش، اگرچه متأسفانه در غربت و ضعف به سر می‌برد و اندک از آن استفاده می‌شود، ولی به همین اندازه که استفاده شده است منشأ نوآوری‌های شگفت‌انگیز و زیادی بوده است.

۲. تعاهدی که به شکل‌گیری دلالت التزامی غیر بین منتهی می‌شود و بالتبع تفسیر جدیدی برای آیه رقم می‌خورد.

متأسفانه تعاهد به این معنی، هنوز خیلی نوظهور و مسیر آن شفاف نشده است، چه رسد به اینکه کسی در این مسیر رفته باشد. حال باید روشن شده باشد که تعاهد در این قسم که منجر به دلالت التزامی می‌شود، چقدر می‌تواند در تولید علم و نوآوری‌ها و ابتکارات بی‌بدیل نقش داشته باشد.

این تعاهد بر دو قسم است:

الف. تعاهدی که به تنهایی می‌تواند باعث شکل‌گیری دلالت التزامی برای آیه شود.

ب. تعاهدی که به تنهایی نمی‌تواند تولیدکننده یک دلالت التزامی باشد، ولی تجمیع و ترکیب آنها با هم، باعث شکل‌گیری دلالت التزامی می‌شود. این قسم از تعاهد، بر اثر هنرنمایی فقیه و شخصیتی که می‌خواهد از قرآن استفاده کند به دست می‌آید. این نوع از تعاهد نیز در عرصه تولید علم، بسیار شگفت‌انگیز است.

این تعاهد‌ها که با هم منجر به دلالت التزامی برای آیه می‌شوند بر دو قسم هستند: ۱. همه آنها خارج از آیه هستند؛ یعنی از آیات دیگر و یا روایات و یا با هم. ۲. بعضی از آنها خارج از آیه و بعضی دیگر داخل آیه هستند

تطبیق این روش بر آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»

مقصود ما از این تطبیق، تقریب به ذهن کردن این مطلب است که می‌توانیم گزاره‌های معرفت‌الاجتماع را با روش دلالت التزامی غیر بین از قرآن استخراج کنیم.

در آیه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»^۳ دو نگاه وجود دارد: ۱. خطاب به مؤمنان و مسلمانان است؛ ۲. خطاب به فراتر از مسلمانان و مؤمنان است. با روش دلالت التزامی غیر بین است که آیه مبارکه بر نگاه دوم حمل می‌شود؛



یعنی اگر این روش نبود، چنین نگاهی تولید نمی شد. مراحل شکل گیری این دلالت از این قرار است:

الف. مفهوم شناسی مفردات آیه با دو روش تعاهدی و عرفی

مفردات مهم این آیه عبارتند از: برّ، تقوی، اثم و عدوان. برای مفهوم شناسی و فهم دلالت مطابقی این مفردات از دو روش «مراجعه به تعاهد و آگاهی های سابق» و «مفهوم شناسی عرفی و فطری» استفاده می شود؛ مثلاً در شناخت معنای تقوا از روش اول و در شناخت معنای برّ، اثم و عدوان از روش دوم استفاده شده است. تقوا: با توجه به آیات متعددی مثل «الهمها فجورها و تقواها» که منظور آن قبل از نزول دین اسلام است و آیه «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» که با «یا ایها الناس» شروع می شود، نه با «یا ایها الذین آمنوا»، یک تعاهد و آگاهی بر ایمان شکل می گیرد که تقوا بر دو قسم است: تقوای دینی و تقوای فردینی؛ یا تقوای اسلامی و تقوای فرا اسلامی. تقوای فرا اسلامی به معنای تقوای افرادی غیر از مسلمانان است؛ اعم از اینکه معتقد به ادیان آسمانی باشند و یا اینکه بی دین باشند، ولی از فطرت سالمی برخوردارند و به تقوای برخاسته از فطرت ملتزم هستند.

برّ: برّ، یک معنای اختصاصاً اسلامی نیست که از مخترعات شارع باشد و اگر دین هم نباشد، انسانها معنای برّ و نیکوکاری را می فهمند.

در ادبیات اسلامی، «ذنب» برای آنچه مورد نهی شارع است و زشتی و بدی آن به سبب تعلق امر و نهی شارع می باشد، به کار می رود. بنابراین، ذنب مسبوق به نهی شارع است. اما «اثم» - مانند «سوء» که حضرت لوط به افراد قومش می فرمود که هنوز ایمان نیاورده بودند - یک مفهوم فطری و بشری است که در همه زمانها و مکانها وجود دارد و مسبوق به نهی شارع نیست. لذا در قرآن قبل از اینکه نهی از خوردن شراب صادر شود، می فرماید که اثم شراب از نفع آن بیشتر است و این نشانگر این مطلب است که معنای اثم مسبوق به نهی شارع نیست قبح و زشتی آن به دلیل نهی شارع نیست. عدوان: مراد از عدوان، تعدی و تجاوزی است که مسبوق به امر و نهی شارع نیست، بلکه مفهومی فطری و بشری است و در همه زمانها و مکانها مراد از آن

را می فهمند.

تا اینجا روشن شد که هیچ یک از این مفردات، به مؤمنان و مسلمانان اختصاص ندارد بلکه خطاب به فراتر از آنهاست که صدا البته شامل آنها هم می شود. تاکنون معنایی که از دلالت مطابقی آیه به دست آمد، این است که ای مسلمانها، «با دیگران» برای تحقق این امور تعاون و همکاری کنید. روشن است که قید «با دیگران» از طریق آگاهی و تعاهدی که در مفهوم شناسی تقوا به کار گرفته شد، به دست آمد.

ب. به کارگیری تعاهدی دیگر برای رفع یک اشکال

آگاهی و تعاهد دیگری نیز وجود دارد و آن این است که بر اساس منطق قرآنی، یک مرزبندی جدی از حیث هویتی و اجتماعی برای امت اسلامی وجود دارد که او را از دیگر امتها جدا می کند و استقلال او را محفوظ نگه می دارد؛ اگرچه اصلاً این مرزبندی را برای مذاهب اسلامی قرار نداده است، بلکه برعکس، توصیه های فراوانی کرده است که از هم جدا نشوند و متحد باشند. حتی در روایات آمده که با آنها معاشرت کنید، به عیادت میزبانان بروید، در نماز جماعتشان شرکت و در تشییع جنازه امواتشان مشارکت کنید.

ج: شکل گیری دلالت التزامی غیر بین

طبق دو تعاهدی که مطرح شد (تعاهد اول: تقوای در آیه اعم از دینی و فردینی است؛ تعاهد دوم: امت اسلامی مرزبندی اجتماعی خاصی دارد) دلالت التزامی غیر بین برای آیه شکل می گیرد و آن این است که نباید تعاون و همراهی شما با دیگران به گونه ای شود که هويت و استقلال شما مخدوش و محدود گردد و شما در فرهنگ و هويت دیگران هضم شوید؛ زیرا اگر وضعیت هضم شدگی رخ دهد، تمدن اسلامی و فرهنگ جهانی اسلامی بی معنا می شود.

بنابراین معنای آیه بدین گونه است: ای امت اسلامی، با حفظ استقلال و با حفظ همه کیان خودتان با دیگرانی که اهل هستند و ظالم نیستند، در برّ و تقوا تعاون و همکاری کنید.

تعاهدایی که با جمع و ترکیب آنها می توان به دلالت التزامی برای آیه دست یافت، عبارتند از:

۱. تقوا بر دو قسم است: الف. تقوای رایج اسلامی؛ ب.

سخت‌ترین مرحله برای تولید گزاره‌های علم‌الاجتماع بر اساس قرآن، چگونگی استنباط این معرفت‌ها از قرآن است. آنچه می‌تواند این دشوار را سهل کند، «روش» است. بدیهی است که دستیابی به این روش از دشواری خاصی برخوردار است و نیاز به دقت بالا و نظریه‌پردازی دارد. فعال کردن این روش، یک «فتح خیر علمی» است؛ زیرا استفاده از قرآن را ممکن و میسر می‌کند. در این روش باید نظریه امکان (که قبلاً توضیح آن گذشت) اجرا شود؛ یعنی نباید به سرعت به جمع‌بندی و قضاوت نهایی رسید، بلکه باید رفت و برگشت‌های زیادی بین علوم و نصوص صورت گیرد.

حال اگر این سؤال مطرح شود که آیا تولی و تبری یک مرزبندی اجتماعی نیست؟ در جواب می‌گوییم: خیر؛ تولی و تبری شأن نزول خاصی دارد و برای مرزبندی درونی اعتقادی است نه مرزبندی اجتماعی؛ زیرا در زمان صدور و تشریح مباحث تولی و تبری، مرزهای فکری و اعتقادی خیلی شفاف نبود و دچار التقاط‌هایی بود. از طرفی نیز شیعه در اقلیت و اختناق بود؛ به طوری که در جامعه پر از امکانات و قدرتی که غیر شیعه داشت، ترس این بود که مرز فکری و اعتقادی غیر شفاف و کم‌کم گم شود و لذا تولی و تبری مطرح گردید. لازم به ذکر است که در همان زمان هم تولی و تبری به معنای فحش و اهانت، خود را جدا کردن و دیوار کشیدن، خود را جزو امت ندانستن، یا خود را جزو امت دانستن و دیگران را جزو امت ندانستن و آنها را از امت خارج کردن نبود. اگر تولی و تبری به این معانی باشد، اولاً احادیث متعددی که مرزبندی اجتماعی را نفی و بلکه تداخل و وحدت و با هم بودن را اثبات می‌کند، بی‌معنا و نادرست می‌شود و ثانیاً سیره معصومین علیهم‌السلام بی‌معنا می‌شود.

تطبیق بر آیه «وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»
در دلالت التزامی غیر بین گفته شد که بر اساس دو عنصر دقت در محتوای آیه و تعاهد و ضمیمه‌سازی، دلالتی جدید برای آیه شکل می‌گیرد. برداشت اولیه از آیه شریفه «وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»^۴ این

تقوایی که در سطح امت‌ها شکل می‌گیرد. دلیل بر قسم دوم تقوا عبارت است از اینکه: الف. سیاق خطاب در آیه «ان اکرمکم عندالله اتقاکم»، امت‌ها هستند نه مسلمانان؛ ب. مراد از عبادت در آیه «تعالوا الی کلمة سواء بینا و بینکم»، عبادت مسلمانان نیست بلکه عبادت مشترک ادیانی است و عبادت، یا خودش تقواست یا اینکه لازمه تقواست.
۲. تقوا در ارتباط با خداست (= تقوی الله)؛ یعنی نمی‌شود تقوا داشت، ولی بی‌دین بود. کسی که تقوا دارد باید رعایت خدا کرده و بر دستورات او مراقبت نماید. بنابراین، نمی‌شود از روی روشنفکری این‌گونه گفت که تقوا یعنی کار خوب، از هر کسی که باشد و خدا را از مفهوم تقوا حذف کرد.

۳. در معنای برّ این نکته لحاظ شده است که به روابط و مناسبات بین انسان‌ها ارتباط دارد؛ بر خلاف معنای تقوا که به رابطه با خدا اشاره دارد. بدیهی است که تجسم و تجلی تقوی در «برّ» است.
۴. اصالة التقوی، یعنی اگر اقتصاد و فرهنگ و غیره اصالت داشته باشند، آنکه از همه اصیل‌تر است و همه اصالت‌ها در ذیل او اصالت می‌گیرند، همان چیزی است که فلسفه خلقت را شکل می‌دهد؛ یعنی عبادت و تقوای الهی.

۵. در این آیه، کلمه «برّ» مقدم داشته شده و بعد از آن، کلمه تقوا آمده است. با توجه به اینکه وقتی متکلم حکیم به چند چیز مهم امر می‌کند، به آنکه اول می‌آورد عنایت خاصی دارد، «برّ» یا اصالت بیشتر و متأکدی دارد و یا وسیله و سبب و جنبه مقدمیت برای تقوا دارد.
۶. به دلیل اصالة التقوی، فرض اول که «برّ» اصالت بیشتری داشته باشد، منتفی است و لذا فرض دوم ثابت می‌شود.

با تجمیع و ترکیب این نکات شش‌گانه، دلالت التزامی جدیدی برای آیه شکل می‌گیرد و آن عبارت است از: مقدمیت برّ برای تقوا. بنابراین، تفکیک بین برّ و تقوا نادرست است. برّ و تعمیم و توسعه آن، مقدمه و شرط لازم برای تحقق تقوا در جامعه است و لذا باید در طراحی اسناد و چشم‌اندازها و در سیاست‌گذاری و مدیریت‌ها به این مقدمه و شرط لازم توجه کرد.

است که تعارف و آشنایی، هدف است. اما با استفاده از شیوه بیانی و احکام عقلی و بر اساس دلالت التزامی غیر بین این برداشت به دست می‌آید که تعارف، خصلتی از خصائل شریعت است. تعارف به عنوان یک روح حاضر در شریعت مطرح است و به عبارت دیگر، در مسائلی که به مناسبات میان اقوام و ملت‌ها مربوط است، شریعت وظیفه دارد که تعارف و آشنایی را ایجاد کند و یا زمینه‌سازی لازم را انجام دهد. روشن است که این برداشت، برخاسته از تعاهدایی است که به آیه ضمیمه می‌شود که عبارتند از: تعاهد ما نسبت به شیوه‌های بیانی قرآن کریم و حکم عقل و جمع‌بندی میان آنها.

تبیین تعاهد اول

افعال قرآنی که انسان‌ها فاعل آن هستند به دو شیوه بیان شده است: الف. با «لعلکم» شروع شده است؛ مانند «لعلکم تشکرون» و «لعلکم تعقلون»؛ ب. با «لام» شروع شده است؛ مانند «لیعبدون» و «لتعارفوا».

وجه مشترک: ضمیر در هر دو و فاعل در هر دو به بشر و انسان بر می‌گردد، نه خدا.

وجه تمایز: در «الف» به مثابه حکمت حکم است؛ یعنی نتیجه فعل و کار بشر است. مثلاً آیه‌ای که بعد از تبعیت از پیامبر، هدایت را مطرح می‌کند، بدین معناست که هدایت شدن انسان، نتیجه تبعیت کردن از نبی است. پس هر دو، فعل و کار انسان است. ولی در «ب» اگر قبل از آن، فعلی آمده باشد که فاعلش خداست، هدف فعل خدا می‌شود. مثلاً در آیه «وجعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا»، تعارف و آشنایی به عنوان هدف برای فعل خدا (قرار دادن انسان‌ها به صورت شعوب و قبائل) است. معنای هدف فعل خدا این است که باید فعل الهی را با این هدف و این جهت‌گیری و این صفت شناخت. این شیوه بیانی برای این است که فکر و اندیشه مخاطبان را به این سمت ارتقا بخشد تا بتوانند فعل الهی را درست تفسیر کنند.

تبیین تعاهد دوم

تعارف به عنوان هدف فعل خدا، باید در شریعت به عنوان یک فعل دیگر خدا حضور فعال و هماهنگی داشته باشد. اگر خداوند هدف فعلش (تکوین و خلقت) را در قرآن که بیانگر فعل دیگر خدا (تشریح) است، رعایت

نکند نقض غرض و اشتباه و لغو است؛ زیرا معنایش این است که خدا نسبت به اهداف خلقت بی‌اعتنایی کرده و آن را در تشریح، لازم نشموده است و این باعث می‌شود که تکوین و خلقت به یک سمت برود و تشریح به سمت دیگری حرکت کند و این معنایی ندارد جز اینکه قبول کنیم بین دو فعل الهی تعارض و تقابل و ناهماهنگی است و این محال می‌باشد. پس نتیجه گرفته می‌شود که هماهنگی و ثقی بین تکوین و تشریح وجود دارد و شریعت، افعال خلقت و تکوین را دنبال می‌کند و همچنان که هدف خلقت این بود که تعارف حاصل شود، باید شریعت هم احکام و دستوراتی داشته باشد که در مناسبات اجتماعی بین اقوام و ملت‌ها تعارف حاصل شود؛ نه اینکه مشتمل بر احکامی باشد که باعث تنازع و قطع روابط و عدم آشنایی با یکدیگر شود. بنابراین، سه نوع هدف داریم: ۱. هدف حکم (یا حکمت حکم)؛ ۲. هدف شریعت (به معنای کلان آن، نه یک حکم از احکام شریعت)؛ ۳. هدف خلقت و فعل الهی.

هنر شریعت این است که بتواند هدف خلقت را محقق کند و ارزش آن در این هنرنمایی و هماهنگی است؛ یعنی بتواند مصادیقش را مشخص، رسیدن به آن هدف را تسهیل و راه رسیدن به آن را تبیین و مطالبه کند.

طبقه‌بندی اهداف از این قرار است:

۱. هدف حکم برگرفته از هدف شریعت است: مثل «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۹ که دوری از فحشا و منکر هدف از نماز است؛

۲. هدف شریعت برگرفته از هدف خلقت است؛ ۳. هدف خلقت برگرفته از علم الهی است که از طریق وحی در دسترس قرار گرفته است.

هدف خلقت بر دو قسم است: هدف میانی مانند تعارف که در آیه مذکور مطرح شد و هدف نهایی مثل عبادت که در آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^{۱۰} مطرح شده است. ثمره شناخت اقسام هدف و طبقه‌بندی آنها عبارت است از: ۱. هنر شریعت این است که بتواند هدف خلقت را محقق و خود را به آن نزدیک کند؛ ۲. چون هدف خلقت به دو بخش میانی و نهایی تقسیم می‌شود، باید تعارف که هدف میانی است به سمت عبادت برود که هدف نهایی است. پس تعارف، زمینه‌ساز رسیدن به معنویت و عبودیت است

و لذا در آیه شریفه بلافاصله بعد از «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» آمده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ».

جمع‌بندی

اگر موضوع‌شناسی روندی را طی کند که در آن، سه حیث، لحاظ و رعایت شود، موضوعات ذیل موضوع فقه‌الاجتماع به صورتی روشمند شناخته می‌شوند. آن سه عبارتند از: «حیث موضوعی موضوع»، «حیث موضوعی موضوع»، «حیث تخصصی موضوع» و «حیث موضوعی موضوع». بر این اساس، برای تأسیس فقه تخصصی «فقه‌الاجتماع» به «علم‌الاجتماع» نیاز داریم تا «حیثیت تخصصی» موضوعات را بشناساند؛ چراکه فقه‌الاجتماع عبارت است از پرداختن فقهی به رفتارهای اجتماعی، از آن حیث

که اجتماعی هستند. فقیه با لحاظ «حیث تخصصی علم‌الاجتماع»، قادر خواهد شد تا به شناسایی موضوع فقه‌الاجتماع نائل آید؛ زیرا موضوعات فقه‌الاجتماع از خاستگاه مسائل علم‌الاجتماع تراوش می‌کنند و شئونی رفتاری هستند که پیرامون آن مسائل پدید می‌آیند.

به تعبیر دیگر می‌توان گفت برای شکل‌گیری و ساختن موضوع فقه تخصصی (مثلاً فقه‌الاجتماع) باید موضوعی از رشته تخصصی (مانند علم‌الاجتماع) گرفته شود و فعالی در پیرامون آن تصور گردد؛ به شرط اینکه این فعل دارای حیثیت فقهی باشد و تحت مناطات و حساسیت‌های شارع در آید. در این صورت است که این فعل می‌تواند موضوع برای فقه تخصصی باشد. فقه باید بر پایه زیرساخت‌های جامعه‌شناختی شروع به طرح اندیشه‌های کلان بر اساس منابع دینی (نه بر اساس اندیشه‌های خودساخته) کند.

مراجعه فقیه به علم‌الاجتماع و جامعه‌شناسی منفعلانه نیست. بلکه فقیه از علم‌الاجتماع و جامعه‌شناسی موجود احتمالات قابل توجهی به دست می‌آورد؛ اما از آنجاکه قرآن و سنت بیان‌کننده واقعیات به صورت یک دستگاه است، لذا سیاق، مفردات و قرائنی که در این قالب بیانی ذخیره شده از ارزش بالایی برخوردار است و می‌تواند معیاری برای سنجش و ارزیابی آن احتمالات و بیان‌کننده جوهی از واقعیت باشد؛ اما کشف آنها نیازمند به‌کارگیری روش دلالت التزامی غیر بین است.

اگر موضوع‌شناسی روندی را طی کند که در آن، سه حیث، لحاظ و رعایت شود، موضوعات ذیل موضوع فقه‌الاجتماع به صورتی روشمند شناخته می‌شوند. آن سه عبارتند از: «حیث موضوعی موضوع»، «حیث تخصصی موضوع» و «حیث فقهی موضوع». بر این اساس، برای تأسیس فقه تخصصی «فقه‌الاجتماع» به «علم‌الاجتماع» نیاز داریم تا «حیثیت تخصصی» موضوعات را بشناساند؛ چراکه فقه‌الاجتماع عبارت است از پرداختن فقهی به رفتارهای اجتماعی، از آن حیث که اجتماعی هستند. فقیه با لحاظ «حیث تخصصی علم‌الاجتماع»، قادر خواهد شد تا به شناسایی موضوع فقه‌الاجتماع نائل آید؛ زیرا موضوعات فقه‌الاجتماع از خاستگاه مسائل علم‌الاجتماع تراوش می‌کنند و شئونی رفتاری هستند که پیرامون آن مسائل پدید می‌آیند.

در بسیاری از موارد برای کشف گزاره‌ها یا معرفت‌های علم‌الاجتماعی و حتی غیر علم‌الاجتماعی به دلالت التزامی غیر بین از قرآن و منابع روایی نیازمندیم؛ دلالتی که وقوع آن در تفسیرهای رایج، نادر و ملحق به عدم است. در دلالت غیر بین برای آگاهی از لزوم، افزون بر لزوم تصور لازم و ملزوم به استدلال نیز نیازمندیم. از این رو، باید از تعاهدات و آگاهی‌های دیگر روایی، قرآنی و عقلی استفاده کرد و به صورت استدلالی آن را به آیه ضمیمه کرد تا برای آیه دلالتی جدید و معنایی جدید تجلی یابد. بر اساس دلالت التزامی غیر بین، فقه امت‌محور و مناسبات‌محور است. این یک گزاره علم‌الاجتماعی است که در نظریه کلامی فقه‌الاجتماع مورد توجه قرار می‌گیرد و زمینه‌ساز تولید احکام فقهی برای فقه‌الاجتماع می‌شود. ■

پی‌نوشت

۱. در یادداشتی که در شماره پیشین فصلنامه منتشر گردید، به تفصیل در باب موضوع شناسی بحث شده است.
۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷.
۳. مائده / ۲.
۴. حجرات / ۱۳.
۵. عنکبوت / ۴۵.
۶. ذاریات / ۵۶.